

نقش ترجمه در پذیرش اشعار مولوی با ترجمه کُلْمَن بَارکس در امریکا

مصطفی حسینی*

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

امرسون نخستین شاعر امریکایی بود که مولوی را به جامعه امریکا معرفی کرد. پس از امرسون، دیگر شاعران مکتب تعالی‌گرایی، از جمله تورو، لانگفلو و ویتمن، به شعر صوفیان پارسی خاصه شعر مولوی روی آوردند. در قرن بیستم، مترجمان و شاعرانی نظیر دیوید مارتین، رابرت دانکن، مروین و رابرت بلای کوشیدند شعر مولوی را به جامعه امریکا بشناسانند. پس از آنان، در اوایل دهه ۱۹۸۰م، بارکس به کمک جواد معین و براساس ترجمه های آربری و نیکلسون، بخش‌هایی از اشعار عارفانه مثنوی، دیوان شمس و رباعیات مولوی را به فارسی ترجمه کرد. با انتشار ترجمه‌های بارکس در دهه ۱۹۸۰م، شعر مولوی در امریکا به شهرتی چشمگیر رسید. در جستار حاضر، کوشش شده است بر اساس پژوهش‌های بینارشته‌ای، یعنی مبانی نظری ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه، پذیرش اشعار مولوی با ترجمه بارکس در امریکا بررسی شود. دلایل اقبال عام به شعر مولوی در امریکا را می‌توان به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد. دلایل داخلی به متن مبدأ و نویسنده آن و دلایل خارجی به متن

* نویسنده مسئول: mhosseini@basu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

مقصد، مترجم و روح زمانه باز می‌گردد. سه مورد مهم و اثرگذار در پذیرش ترجمه این اشعار عبارت‌اند از: ۱. مضامین جهان‌شمول و متعالی؛ ۲. ایماژهای نامتعارف و نامأنوس؛ ۳. شعر، موسیقی و سماع. توجه و اقبال به شاعر یا نویسنده‌ای در فرهنگ و زبان دیگر نه در خلأ، بلکه به واسطه عوامل متعددی اعم از ادبی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی اتفاق می‌افتد. واژه‌های کلیدی: مولوی، پذیرش ادبی، بارکس، ادبیات تطبیقی، مطالعات ترجمه.

۱. مقدمه

شاعران بزرگ به دوره و جغرافیای خاصی تعلق ندارند. به بیان دیگر، از آنجا که شعر آنان فرازمانی و فرامکانی است، گستره و پهنه زمان و مکان را درمی‌نوردد و بر بلندای فرهنگ و ادب بشری سکنی می‌گزیند. شعر این شاعران را باید موهبتی خداداد به‌شمار آورد که پس از عبور از صافی ترجمه، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بشری را، باوجود تمام تنوع‌ها و تفاوت‌ها، به هم نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. بی‌گمان جلال‌الدین محمد بلخی - مشهور به «مولانا» یا «مولوی» به زبان فارسی و «رومی» در زبان انگلیسی - شاعری از این دست است. به تعبیر ماندگار و دل‌نشین او در دیوان کبیر:

ما از آنجا و از اینجا نیستیم ما ز بی‌جاییم و بی‌جا می‌رویم

او یکی از سه قله شعر صوفیانه پارسی است. در سال‌های اخیر، شعر مولوی به کمک و از رهگذر ترجمه و اقتباس، افزون‌بر قلمروی پهناور زبان فارسی، در اقصای عالم طنین‌انداز شده و بر غنا و وسعت فرهنگی - ادبی بشر افزوده است. شعر او را باید به‌منزله پلی فرهنگی میان شرق و غرب تلقی کرد که آدمیان را بیش از پیش به هم نزدیک‌تر کرده و پیوند زده است.

طبع مولوی از میان قالب‌های عروضی شعر پارسی بیشتر با قالب غزل، مثنوی و رباعی دمساز بوده است. بخش اعظم دیوان کبیر او - که یکی از حجیم‌ترین دیوان‌های غزل پارسی و بالغ بر ۳۰ هزار بیت است - به عشق و به یاد و به امید وصال یا شکوه از هجران مرادش، شمس‌الدین تبریزی، همان «شمس من و خدای من»، جامه نظم بر تن

کرده است. «مولانای غزل‌سرا با آن قوت احساس، وسعت خیال، تنوع آهنگ‌ها و حالت سُکرامیز و طرب‌انگیز بیان قلندرانه و بی‌تکلف، الحق که شاعر شاعران است» (موحد، ۱۳۷۵: ۷). در این غزلیات، شوق و شوریدگی، شیفتگی و مدهوشی، و فراق و هجران موج می‌زند. مولوی در این دفتر چنان مستغرق «در طلسمات شمس تبریزی» است که خویشتن خویش را از یاد برده است. به قول حافظ:

چنان پُر شد فضای سینه از دوست که فکر خویش گم شد از ضمیرم
مثنوی معنوی مولوی به دریایی ناکرانه پیدا می‌ماند که هرکس به قدر وسع و همت خود می‌تواند در آن غور کند و از آن مرواریدهای گران‌بها به کف آورد. این داستان‌سرای خلاق در قالب حکایت‌هایی متنوع و متعدد درباب طریقت، شریعت، سیروسلوک معنوی و تعالیم صوفیانه بحر حقایق را در کوزه مثنوی ریخته است. از این رو «مثنوی او از نظر شکوه و جلال معانی شاید در جهان بی‌همتا باشد» (همان‌جا). امروزه در زبان فارسی قالب عروضی مثنوی با نام مولوی گره خورده و:

از هنگامی که حضرت مولانا به سرودن مثنوی شریف پرداخته است، کلمه مثنوی که نام یکی از قوالب شعر فارسی است، علم بالغلبه شده است برای این کتاب [...] مثنوی معنوی حضرت مولانا بزرگ‌ترین حماسه روحانی بشریت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی آن را به زبان پارسی هدیه کرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۵).

در جستار حاضر، کوشش شده است براساس پژوهش‌های بینارشته‌ای، یعنی مبانی نظری ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه، پذیرش اشعار مولوی با ترجمه بارکس در امریکا بررسی شود. دلایل اقبال عام به شعر مولوی در امریکای معاصر را می‌توان به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد. دلایل داخلی به متن مبدأ و نویسنده آن و دلایل خارجی به متن مقصد، مترجم و روح زمانه بازمی‌گردد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره ترجمه‌های کلمن بارکس از غزلیات، رباعیات و حکایت‌های مثنوی مقالات متعددی نوشته شده است. این جستارها صحت و سقم این ترجمه‌ها، دوری و نزدیکی آن‌ها به اصل فارسی، میزان دخل و تصرف مترجم، افزودن رنگ‌مایه شعر امریکایی و بعضاً عناصر تن‌کامانه و حتی زدودن (و تحریف) صبغه اسلامی این اشعار را بررسی‌ده‌اند. جستار حاضر درباره موارد مذکور نیست؛ بلکه درباره پذیرش اشعار مولوی با ترجمه کُلمن بارکس در امریکاست. درباره نفوذ و تأثیر مولوی در امریکا پژوهش‌هایی، هم به فارسی و هم به انگلیسی، انجام شده که از آن میان برخی ارزشمند و مغتنم است و در نوشتار حاضر محل رجوع نویسنده نیز بوده است. حسن لاهوتی در مقالات متعددی، از جمله «مولوی در امریکا و اروپای امروزی» (۱۳۷۹) و «بارکس و تحریف غزل‌های مولانا» (۱۳۹۱)، به بررسی اشعار مولوی پرداخته و معتقد است که مترجمان اروپایی چنان که باید، نتوانسته‌اند وجه عرفانی و روحانی شعر مولوی را منعکس و منتقل کنند. ابوالقاسم رادفر در مقاله «نفوذ معنوی مولانا در ادبیات غرب» (۱۳۸۶) به اختصار به تأثیر روحانی مولوی در انگلستان، فرانسه، آلمان و چند کشور دیگر نظر دارد. محمد دهقانی در مقاله «طلوع آفتاب مولانا در غرب» (۱۳۸۷) بدون اشاره به ترجمه خاصی، به اختصار پنج عامل تعیین‌کننده و مؤثر در اشاعه شعر مولانا در امریکا را برمی‌شمرد. امیرعلی نجومیان در کتاب *آیین آفتاب* (۱۳۸۸) به تفصیل درباره مولوی، ترجمه اشعار او توسط مترجمان مختلف و همچنین اقبال به اشعار او در دنیای انگلیسی‌زبان می‌پردازد. فرانکلین لوئیس نیز در کتاب *مولوی: دیروز و امروز، شرق و غرب* (۱۳۹۰) به طور کلی به اقبال به و استقبال از شعر مولوی نقبی زده است. امید آزادی‌بوگر و سایمن پتن مشترکاً در مقاله «ترجمه‌های کلمن بارکس از اشعار مولوی» (۱۳۹۷) در یک تحقیق موردی، از منظر مطالعات ترجمه، پذیرش ترجمه‌های کلمن بارکس از اشعار مولوی را تشریح کرده‌اند. گفتنی است که بیشتر تحقیقات،

خاصه به فارسی، در حوزه مطالعات ترجمه و موارد اندکی نیز در حوزه ادبیات تطبیقی بوده است. به جز یکی دو مورد، عمده این آثار از منظری کلی به موضوع نگریسته و بر مترجم یا حوزه خاصی در ادبیات تطبیقی متمرکز نشده‌اند. اکثر این پژوهش‌ها همچنین فاقد چارچوب نظری ادبیات تطبیقی است. در جستار حاضر، نگارنده سعی کرده براساس پژوهش‌های بینارشته‌ای، یعنی مبانی نظری ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه، پذیرش اشعار مولوی با ترجمه کلمن بارکس در امریکا را بررسی کند.

۲-۱. مبانی نظری

ادبیات تطبیقی اساساً ماهیتی بینارشته‌ای دارد؛ از این رو به‌ناگزیر باید با دیگر رشته‌ها، از جمله رشته مطالعات ترجمه، در ارتباط باشد. برخی از قلمروهای تحقیق در ادبیات تطبیقی، مانند واکاوی تأثیرات ادبی متقابل بین فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف و همچنین بررسی پذیرش و اقبال به نویسندگان و شاعران در دیگر کشورها، تقریباً بدون ترجمه و مبانی نظری مطالعات ترجمه امکان‌ناپذیر است. از این رو برای بررسی این موارد تطبیقگر به‌ناگزیر باید وارد حوزه مطالعات ترجمه بشود و از نظریه‌های جدید مطرح‌شده در این رشته نیز استفاده کند. دامنه پژوهش در ادبیات تطبیقی مانند هر ادبیات ملی است؛ با این تفاوت که بسیار گسترده‌تر و گونه‌گون‌تر از آن است. تطبیقگران قلمروی پژوهش در ادبیات تطبیقی را به حوزه‌های متعدد و متنوعی تقسیم کرده‌اند. یکی از این حوزه‌ها اقبال و پذیرش آثار ادبی^۱ است که خود زیرمجموعه حوزه روابط ادبی - گسترده‌ترین قلمروی پژوهش در مطالعات ادبی تطبیقی - است. پراور^۲، تطبیقگر برجسته امریکایی، از نقش مهم بررسی پذیرش ادبی در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی سخن گفته است. به‌علاوه لازمه چنین پژوهش‌هایی باریک‌بینی، پرمایگی، روشمندی و تحلیل عالمانه شرایطی است که محمل تاریخی اقبال ادبی بوده است (پراور، ۱۳۹۷: ۳۹). بی‌تردید پذیرش هر نویسنده‌ای در فرهنگ دیگر با

فرازوفرودهایی همراه است. برای این کار، مطابق روش تحقیق در ادبیات تطبیقی، تطبیقگر باید مراحل را طی کند: نخست، او باید فهرستی از ترجمه‌های آثار نویسنده مفروض را به ترتیب تاریخ نشر تهیه کند، سپس تمام مقاله‌ها و نقدهایی را که بر آن‌ها نوشته شده است، گردآوری و به دقت تحلیل کند. گام دوم، تجزیه و تحلیل شرایطی است که محمل تاریخی اقبال ادبی بوده است؛ به عبارت دیگر، ذائقه ادبی و زندگی فرهنگی و اجتماعی کشور مقصد را طی این سال‌ها در نظر بگیرد. توجه به نقش دیگر رسانه‌ها نظیر سینما، تئاتر، رادیو، تلویزیون، موسیقی، فیلم، تئاتر، اپرا، باله و... که در اشاعه آوازه اثر ادبی مؤثرند، گام سوم است. مرحله پایانی و چهارم اعتنا به نقش عواملی نظیر کیفیت ترجمه، کتاب‌گزاری‌های ادبی، تقریظ‌های اهل قلم، انجمن‌های ادبی و هنری، ناشران و مؤسسه‌های انتشاراتی است (همان، ۳۹). گفتنی است که همه این موارد لزوماً در باب پذیرش یک اثر ادبی اتفاق نمی‌افتد. هدف این پژوهش بررسی پذیرش شعر مولوی در امریکا، خاصه ترجمه‌های کلین بارکس، و عواملی است که مسیر پذیرش آن را هموار کردند.

۲. مولوی در امریکا

پیش از پرداختن به پذیرش شعر مولوی در امریکا، بهتر است که به شعر او در روزگار حیاتش نگاهی بیفکنیم. مولوی در دفتر سوم مثنوی شریف از «اهل حسد» و «اهل ضلالت» که بر شعر او خرده می‌گرفتند، عمیقاً گله‌مند است. می‌گوید حسودان و طاعنان گفتند که مثنوی اثر سطحی و عامیانه است و افکار بلند و متعالی در آن جایی ندارد:

خربطی ناگاه از خرخانه‌ای	سر برون آورد چون طعانه‌ای
کین سخن پست است یعنی مثنوی	قصه پیغامبر است و پیروی
نیست ذکر بحث و اسرار بلند	که دوانند اولیاء آن سو سمنند

او در سرآغاز دفتر چهارم، در پاسخ به عیب‌جویان و نکته‌گیران می‌گوید دیری نخواهد پایید که به مدد الطاف خداوندی، آفتاب بلند مثنوی بر بلاد و دیارهای دیگر نیز درخشیدن بگیرد:

روشنی بر دفتر چارم بریز کآفتاب از چرخ چارم کرد خیز
هین ز چارم نور ده خورشیدوار تا بتابد بر بلاد و بر دیار

افزون‌بر این‌ها، مولوی از شناخته شدن قدر شعرش پس از مرگ آگاه بوده و گفته است: «بعد از ما مثنوی شیخی کند و مرشد طالبان گردد و سایق و سابق ایشان باشد» (به نقل از سپهسالار، ۱۳۸۵: ۶۱). به احتمال زیاد زمانی که مولوی در کنج عزلتش در قونیه سرگرم سرایش غزلیات و مثنوی بوده، نهایت گسترش شعر خود را قلمروی نسبتاً پهناور زبان فارسی آن روزگار می‌دانست. کسی چه می‌داند، شاید طایر فکرش از این محدوده که به‌راستی قلمروی فراخی هم هست، فراتر نمی‌رفت. اما چندین سده بعد، به همت مترجمان شعر مولوی راه اروپا و در ادامه امریکا را درپیش گرفت و آفتاب تابان اندیشه‌های او بر آن سامان نیز پرتو افکند.

در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی، انگلیسی‌ها به سبب رونق دوباره کمپانی هند شرقی و منافع استعماری خود در هندوستان در فراگیری زبان فارسی و ترجمه آثار کلاسیک پارسی اهتمام ورزیدند (Davis, 2006: 332). با این همه، شعر مولوی در سنجه با دیگر بزرگان شعر پارسی - مانند حافظ، سعدی، فردوسی و خیام - دیرتر به انگلیسی ترجمه شد. به گفته ج. د. یوحنا (1977: 14) علتش این بود که مولوی در هند نام و آوازه‌ای نداشت.

رالف والدو امرسون (۱۸۰۳-۱۸۸۲م) نخستین شاعر امریکایی بود که مولوی را به جامعه ادبی امریکا معرفی کرد (لوئیس، ۱۳۹۰: ۷۴۲-۷۴۳). او در آغاز مقاله‌اش با نام «درباب شعر پارسی» که در آوریل ۱۸۵۸ در ماهنامه *آتلانتیک* منتشر شد، به مولوی تحت عنوان «جلال‌الدین» اشاره‌ای کرده و او را در کنار فردوسی، انوری، نظامی، حافظ

و جامی جزو هفت شاعر بزرگ ادب پارسی نامیده است. افزون‌بر این، او بعدها دو بیت آغازین نی‌نامه را ترجمه کرد؛^۳ اما آن را به اشتباه به هلالی جغتایی نسبت داد (Emerson, 1947: 303). پس از امرسون، دیگر شاعران مکتب تعالی‌گرایی، از جمله هنری دیوید تورو،^۴ هنری وادزورث لانگفلو^۵ و والت ویتمن،^۶ به شعر صوفیانه پارسی، به‌ویژه شعر مولوی، روی آوردند. به‌گفته مسعود فرزاد (2014: 164)، پاره‌ای از اشعار والت ویتمن در مجموعه اشعار برگ‌های علفزار^۷ به‌ویژه شعر بلند «سرود خودی»^۸ و به‌طریق اولی شعر «درس پارسی»^۹ (در سال ۱۸۹۱م سروده شد و عنوان نخست آن «درس صوفی» بود) تحت تأثیر تصوف ایرانی، خاصه اشعار مولوی، به نظم درآمده‌اند. در قرن بیستم میلادی، مترجمان و شاعرانی نظیر دیوید مارتین،^{۱۰} رابرت دانکن،^{۱۱} مروین^{۱۲} و رابرت بلای^{۱۳} کوشیدند شعر مولوی را به جامعه آمریکا معرفی کنند. به‌گفته رابرت بلای:

من در سال ۱۹۷۰ ترجمه کتاب مولانا: شاعر و عارف اثر رینولد نیکلسن را بررسی کردم و تغییراتی در آن دادم. وقتی آن شعرها را در چندین جلسه شعرخوانی خواندم متوجه شدم که خوانندگان به حقیقت‌گویی این اشعار علاقه نشان می‌دهند (به نقل از فرهمندفر، ۱۳۹۳: ۳-۴).

گذشته‌از این کوشش‌های پراکنده، بی‌تردید کلمن بارکس بیش از هر مترجم دیگری به شهرت مولوی در امریکای شمالی، و توسعاً جهان، یاری رسانده است. «با انتشار ترجمه‌های انگلیسی کلمن بارکس در دهه ۱۹۸۰ بود که شعر مولوی در غرب، به‌ویژه در امریکا، به شهرتی چشمگیر رسید» (آزادی‌بوگر، ۱۳۹۷: ۸۵). از رهگذر ترجمه‌های، آزاد و اقتباس‌گونه او بود که خوانندگان مشتاق امریکایی و سراسر جهان در هوای شاعری دم زدند که خود را دمساز دوصد کیش می‌دانست.

۳. ترجمه‌های کلن بارکس از اشعار مولوی

کلن براین بارکس در ۲۳ آوریل ۱۹۳۷ در چاتانوگوا در ایالت تنسی به دنیا آمد. تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی، گرایش ادبیات امریکا، در کارولینای شمالی (کارشناسی ۱۹۵۹ و دکترا ۱۹۶۸م) واقع در چپل هیل و دانشگاه کالیفرنیا در برکلی (کارشناسی ارشد ۱۹۶۱م) گذراند. رساله دکتری‌اش را درباره داستان‌های کوتاه جوزف کنراد (۱۸۵۷-۱۹۲۴م) نوشت. پس از آن به تدریس شعر و ادبیات امریکا و نویسندگی خلاق در دانشگاه جورجیا پرداخت و در سال ۱۹۹۷م با درجه استادی ممتاز از آن دانشگاه بازنشسته شد. بارکس در شعر و شاعری دستی هم دارد و تاکنون هفت دفتر شعر منتشر کرده است. اولین بار در سال ۱۹۷۶م، از طریق دوست شاعرش، رابرت بلای، با «پیر هژیر بلخ» آشنا شد. بلای گزیده غزلیات مولوی ترجمه آربری، شرق‌شناس بنام انگلیسی، را به او نشان داد و گفت: «این ترجمه‌ها باید از قفس [عالمانه] خود آزاد شوند» و چنین بود که بارکس به جهان سُکرآور و طرب‌انگیز غزلیات ملای روم راه یافت.

به گفته حسن جوادی، تطبیق‌گر برجسته ایرانی، در سال ۱۹۶۳م آربری به پیشنهاد احسان یارشاطر تصمیم به ترجمه چهارصد غزل از غزلیات دیوان شمس در دو مجلد برای مجموعه میراث ایران گرفت. مجلد اول، مشتمل بر دویست غزل، در سال ۱۹۶۸م منتشر شد. اما دریغا که در دوم اکتبر ۱۹۶۹ چشم بر ما بست و مهلت نیافت مجلد دوم را سروسامان دهد. به سعی وافر جوادی (۱۳۹۶: ۴۸۶) در سال ۱۹۷۰م، مجلد دوم نیز به زیور طبع آراسته شد. با خواندن جلد اول این ترجمه عالمانه، اما منثور آربری، با عنوان *اشعار عارفانه پارسی*، آتشی در جان بارکس افتاد که شعله آن در سوختگان عالم گرفت و پرتو آن جهان غرب را روشنی بخشید.

چنان‌که آمد، از آنجا که بارکس فارسی نمی‌دانست، به ترجمه‌های عالمانه پیشین آثار مولوی به قلم رینولد نیکلسون و آربری روی آورد. به علاوه جواد معین،

زبان‌شناس برجسته ایرانی، ترجمه‌های تحت‌اللفظی‌اش از اشعار مولوی را در اختیار او نهاد. بارکس از روی این ترجمه‌های انگلیسی شروع به بازسرایی اشعار مولوی به شعر آزاد انگلیسی کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۹۴م، به کمک رابرت بلای و جواد معین یازده مجلد کوچک و بزرگ از اشعار مولوی - برگرفته از غزلیات، رباعیات و مثنوی - را منتشر کرد که به ترتیب تاریخ انتشار عبارت‌اند از: *شب و خواب* (۱۹۸۱)، *راز آشکار* (۱۹۸۴)، *باران غیبی* (۱۹۸۶)، *ما سه نفریم* (۱۹۸۷)، *لحظه‌های هجران* (۱۹۸۷)، *این اشتیاق* (۱۹۸۸)، *خنده نمکین* (۱۹۸۹)، *همچنین* (۱۹۹۰)، *پسودن شانه شیر* (۱۹۹۱)، *سبدبافی با یک دست* (۱۹۹۱)، *بانگ مرغ* (۱۹۹۳)، *دست شعر: اشعار شاعران صوفی پارسی* (۱۹۹۳) و *بگو من توام* (۱۹۹۴).

بارکس از سال ۱۹۷۶-۱۹۸۳م، سرگرم بازنویسی اشعار مولوی بود. در سال ۱۹۸۴م، با همکاری جواد معین مجلد موجزی با عنوان *راز آشکار* را منتشر کرد که با اقبال عمومی مواجه شد؛ جایزه پوش‌کارت را از آن خود کرد، بر سر زبان‌ها افتاد و ۳۰۰ هزار نسخه از آن به فروش رسید. پس از آن یکسره خود را وقف ترجمه آثار مولوی کرد و کم‌وبیش هر ساله مجلد موجزی از اشعار مولوی را ترجمه و منتشر می‌کرد. در سال ۱۹۹۵م، کتاب *زبده اشعار مولوی*^{۱۴} منتخبی از دفاتر منتشرشده پیشین، را منتشر کرد و مولوی را به یکباره در آن دیار نام‌بردار ساخت.

فروش معمول یک کتاب شعر در امریکا که برنده جایزه پولیتزر هم شده باشد، حداکثر ۱۰ هزار نسخه است؛ اما فروش کتاب *زبده اشعار مولوی* بارکس کم‌سابقه بود؛ به‌طوری که ظرف سه سال، ۱۱۰ هزار نسخه از آن فروش رفت، کتاب بارها بازنشر شد و نام مولوی - و به تعبیر او «رومی» - را بلندآوازه کرد. این کتاب آغازگر جریانی بود که همچنان ادامه دارد. بارکس کماکان سرگرم ترجمه و اقتباس از آثار مولوی است و ترجمه‌های اقتباس‌گونه او به بیش از ۲۲ دفتر کوچک و بزرگ رسیده است. از این منظر و به مدد این ترجمه‌ها، و صد البته مضامین جهان‌شمول اشعار، جلال‌الدین محمد

بلخی در صدر سیاهه شاعران جهان نشسته است. بارکس، درست مانند ادوارد فیتزجرالد در ترجمه رباعیات خیام، جانمایه شعر مولوی را در جامه الفاظ و عباراتی نغز و دل‌پذیر به خوانندگانش پیشکش کرده است.

۴. دلایل اقبال به اشعار مولوی

دلایل اقبال عام به شعر مولوی در امریکا را می‌توان به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد. دلایل داخلی در متن مبدأ و نویسنده آن و دلایل خارجی در متن مقصد، مترجم، روح زمانه و... ریشه دارد. سه دلیل مهم و اثرگذار اقبال عام به شعر مولوی در امریکا به این شرح است: ۱. مضامین جهان‌شمول و متعالی؛ ۲. ایماژها و تصاویر نامتعارف و نامأنوس یا به بیان دیگر هنجارگریزی‌های زبانی و لفظی؛ ۳. شعر، موسیقی و سماع. مولوی غزلیات، رباعیات و حکایات مثنوی را که دارای مضامین عالی و معانی ژرف‌اند، با زبانی شورانگیز، بدیع و دل‌نشین به نظم درآورده؛ از این رو از گزند زمانه مصون مانده و گرد ملال و کهنگی بر آن‌ها ننشسته است. بر این اساس، مخاطبان جدی شعر او همواره کوشیده‌اند بر خوان معرفت او بنشینند و از خرمن شور و شعورش خوشه‌ها بچینند. ملای روم خود نیز خواننده را بدین امر دعوت می‌کند:

آب جیحون را اگر نتوان کشید هم ز قدر تشنگی نتوان برید
گر شدی عطشان بحر معنوی فرجه‌ای کن در جزیره مثنوی

۱. مضامین جهان‌شمول و متعالی: خواننده شعر مولوی، خاصه در مثنوی، با شاعری مواجه می‌شود که با همه مذاهب و مسالک سر مدارا و مصالحه دارد و همه آن‌ها را جلوه‌ای از حق می‌داند. تو گویی، مدارا و رواداری را سرمشق زندگی خود قرار داده است: «من با هفتاد و سه مذهب یکی‌ام»^{۱۵}. او کارویژه ادیان و مذاهب را نه فصل کردن، بلکه وصل کردن دانسته است؛ پیامی حیات‌بخش که جهان خشونت‌زده و آشوبناک امروز چندان نیازمند آن است که ماهی به آب! نگاه فرامذهبی و جهان‌نورد او مخاطب

شعرش را به دوستی و همدلی فرامی‌خواند؛ از این رو شعر او می‌تواند پلی فرهنگی و انسانی میان ملل مختلف باشد. نکته‌ای که اهمیت این امر را مضاعف و خواننده را مجذوب آن می‌کند، این است که مولوی واعظ غیرمتعظ نیست و صد البته در دوران حیاتش به این مشی روادارانه و مداراجویانه پایبند بوده است. به بیان امروزی، او اشعارش را زیسته است.

۲. ایماژها و تصویرهای نامتعارف یا به بیان دیگر هنجارگریزی‌های زبانی و لفظی: دیوان غزلیات مولوی آکنده از ترکیب‌های نامتعارف و نامأنوس و ایماژهای غریب و دور از ذهن در قلمروی حس‌آمیزی و تشخیص و به‌طور کلی در محدوده هنجارگریزی لفظی و معنایی است. از این رو «وقتی [شعر او] به زبانی دیگر مثلاً انگلیسی ترجمه می‌شود غرابت آن دوچندان می‌گردد؛ زیرا اغلب آن ترکیبات در ادبیات انگلیسی بی‌سابقه است و همین غرابت زبانی در عرصه شعر از عوامل جذب مخاطب است» (دهقانی، ۱۳۷۸: ۴). برخی از این ترکیبات عبارت‌اند از:

«گوش شدن چشم»:

آینه‌ام آینه‌ام مرد مقالات نه‌ام دیده شود حال من ار چشم شود گوش شما

«گره بر آب زدن» و «بستن هوا»:

دمِ سخت گرم دارد که به جادوی و افسون بزند گره بر آب او و ببندد او هوا را

«برانگیختن غبار از دریا»:

داد جاروبی به دستم آن نگار گفت کز دریا برانگیزان غبار

«زانو زدن آتش»:

پیش آب لطف او بین آتش زانو زده همچو افلاطون حکمت صد دوا آموخته

«دوشیدن شاخ»:

گفت زحل زهره را زخمه آهسته زن وی اسد آن ثور را شاخ بگیر و بدوش

«در اگر نتوان نشست»:

گفت آری پهلوی یاران به‌ست لیک ای جان در اگر نتوان نشست

۳. شعر، موسیقی و سماع: تا پیش از آشنایی فقیه محتشم و عالی‌جاه قونیه با شمس تبریزی، او با سرودن شعر، موسیقی طرب‌انگیز و سماع صوفیانه بیگانه بود. پس از مواجه شدن با درویش دوره‌گرد، شمس‌الحق تبریزی، و ذره‌ذره سوختن در آتش اشتیاق او، زندگی مولانا بر مدار شعر و موسیقی و سماع قوام و دوام یافت:

در دست همیشه مصحفم بود از عشق گرفته‌ام چغانه

و اندر دهنی که بود تسبیح شعر است و دویتی و ترانه

این سه در ادامه به پربسامدترین مقولات منظومه‌اندیشگی او بدل شد. دیوان کبیر او چشمه جوشان عشق، شادی، مهرورزی و امید است. مولوی در این اثر سترگ به شکل‌های گونه‌گون این مفاهیم را چنان توصیف می‌کند که هر خواننده یا شنونده‌ای را - خواه شرقی، خواه غربی - به‌سوی خود جلب و جذب می‌کند. از این رو دیوان غزلیات او صلاهی عامی است به ابتهاج، شادمانی و عشق‌ورزی. به‌راستی کیست که حظی از حقیقت و زیبایی برده باشد و دست رد بر سینه این نداها و آواها بزند؟

چنان‌که بیان شد، توجه و اقبال به شاعر یا نویسنده‌ای در فرهنگ و زبان دیگر نه در خلأ، بلکه به‌واسطه عوامل متعددی، اعم از ادبی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی، اتفاق می‌افتد و این عوامل بینارشته‌ای مسیر پذیرش را هموار و هموارتر می‌کند. برخی از این عوامل عبارت‌اند از: ۱. روح و مزاج زمانه؛ ۲. انتخاب قالب شعر آزاد؛ ۳. آشنایی‌زدایی از «اسلام خشونت‌طلب»؛ ۴. نقش ناشران و دیگر رسانه‌های هنری مانند موسیقی، فیلم، تئاتر و غیره؛ ۵. نقش مشاهیر و معاریف رسانه‌ای.

۱. روح و مزاج زمانه: پس از اثرپذیری‌ها و کوشش‌های اولیه برای شناساندن شعر پیر روشن‌ضمیر بلخ در امریکا، تب مولاناگرایی در آن دیار در دهه ۱۹۶۰م رفته‌رفته شدت یافت. امریکا در این دهه درگیر جنگ با ویتنام بود و جوانان امریکایی حاضر به شرکت در این نبرد نابرابر نبودند؛ بی‌میلی به‌حدی بود که حتی تعدادی از سربازان به

قید قرعه روانه کارزار می‌شدند. نارضایتی از جنگ بالا گرفت و کم‌کم به اوج خود رسید. به علت برآورده نشدن مطالبات جوانان، آنان از سویی به جنبش هیپی‌گری و موسیقی اعتراض‌آمیز راک پناه بردند (نجومیان، ۱۳۸۸: ۳۸) و از دیگر سو عده زیادی به عرفان‌های شرقی، خاصه ذن و بودیسم، روی آوردند. تصوف اسلامی و شعر صوفیانه پارسی، از جمله آثار مولوی، نیز بخشی از این پناهگاه معنوی شرقی بود.

گفتنی است که چند دهه پیش‌تر، جبران خلیل با انتشار کتاب پیامبر (۱۹۲۳)، به دو زبان انگلیسی و عربی، زمینه را برای پذیرش آثار روحانی و عرفانی مهیا کرده بود. گذشته از این، ادیس‌شاه با انتشار آثاری در باب تصوف شرقی و مولوی، البته مولوی به روایت او، تصویری عامه‌پسند و آسان‌یاب از عرفان شرقی و شعر مولوی عرضه کرده بود. آثار ادیس‌شاه - که در شمارگانی حیرت‌آور و به دست ناشرانی معتبر منتشر می‌شد - با استقبال کم‌سابقه آمریکاییان مواجه شد. این کوشش‌ها همچنین مسیر پذیرش را برای مترجمان بعدی شعر مولوی هموار کرد. از این رو زمانی که ترجمه‌های بارکس منتشر شد، به مدد کوشش‌های پیشین زمینه پذیرش آن‌ها نسبتاً آماده و برای میزبانی از شعر بارکس مهیا بود.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م، در جهان غرب مجموعه‌ای از آداب و عقاید عرفانی و مذهبی پدید آمد که «جنبش عصر جدید» نام گرفت. در آغاز، مرکز این جنبش عمدتاً بریتانیای کبیر بود. اما به تدریج در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م در ایالات متحده گسترش چشمگیری یافت. اساس این جنبش بر دو ایده ساده استوار است:

اول اینکه، «عصر جدید»ی آکنده از آگاهی معنوی و صلح جهانی را پیش‌بینی می‌کرد که به زودی فراخواهد رسید و به نژادپرستی، فقر، بیماری، گرسنگی و جنگ پایان خواهد داد. [به‌باور هواداران این جنبش]، این تغییر اجتماعی نتیجه بیداری معنوی گسترده عامه مردم در نسل آتی است. دوم اینکه تمامی افراد جامعه از رهگذر تغییر معنوی خود مقدمه [ورود به] «عصر جدید» را کسب خواهند کرد (Melton, 2016).

ناگفته نماند که این جنبش در پی معنویت‌هایی از سرزمین‌ها و گذشته‌هایی دور هم بود. کوتاه سخن اینکه، «جنبش عصر جدید» زمینه را برای پذیرش عرفان و معنویت‌های دیگر، از جمله آثار صوفیانه مولوی، در امریکا فراهم ساخت. انتشار برخی از ترجمه‌های بارکس نیز در زمان اوج‌گیری این جنبش به تبلیغ و ترویج آن‌ها کمک شایانی کرد. به گفته فرانکلین لوئیس، مولوی پژوه برجسته هم‌روزگار ما:

به علاوه پدیده معنویت «عصر جدید» گروه دیگری از افراد را که مولوی را عمدتاً به چشم مرشدی روحانی می‌نگریسته‌اند، مجذوب او کرده است. طرفداران جنبش «عصر جدید» با دین متعارف سنتی چندان بر سر مهر نیستند، اما به فلسفه جاودانگی یا حقایق معنوی که سنت‌های مختلف آن‌ها را می‌آموزند - خاصه ابعاد عرفانی و فلسفی بودیسم، هندویسم و اسلام - بسیار علاقه‌مندند. مولوی در نگاه هواداران «عصر جدید» مرشدی بزرگ است که اندیشه‌ها و آموزه‌های ارزنده‌اش می‌بایست در کنار افکار دیگر مرشدان که شمار آن‌ها کم هم نیست، مطالعه شود (2004: 37).

انسان معاصر، و شاید اندکی بیشتر انسان غربی، در بند زندگی ماشینی و مادی است و مجال چندان برای پرداختن به امور معنوی و عرفانی ندارد. افزون بر این، تا آنجا که می‌دانیم آبای کلیسا منادیان و مبلغان عرفان گنوسی - مسیحی را به اتهام بدعت تکفیر می‌کردند؛ از این رو عرفان مسیحی چندان نشو و نما نیافت و رهروان این وادی را به سرمزل مقصود رهنمون نشد. بدین سبب غربیان از سویی از سر نیاز و ناچاری و از سوی دیگر به رانۀ کنجکاوی و نوجویی در چند دهه اخیر به عرفان‌های شرقی گرویده‌اند. آنان جلال‌الدین محمد بلخی را یکی از آموزگاران عرفان و تصوف شرقی می‌دانند که توانسته است این خلأ معنوی را تاحدی پر کند. به بیان دیگر، خوانندگان امریکایی شعر مولوی را واجد پیامی دل‌نشین یافته‌اند که به زندگی ملال‌آور مادی آنان رنگ و معنایی تازه می‌بخشد. هم از این روست که شعرش قبول عام یافته است. به گفته بارکس:

در فرهنگ غرب، شورای نیکایا در سال ۳۲۵م، مضامین وجدآمیز را از «عهد جدید» حذف کرد [...] شعر مولوی این خلأ معنوی را پر کرده است. به‌علاوه مدت‌ها بوده که ما غربیان در جست‌وجوی کسی با نگاهی وجدآمیز به زندگی، به بیان دیگر در پی انسانی آرمانی، بوده‌ایم [...] به‌گمان من، از این روست که غربیان از شعر عرفانی مولوی لذت می‌برند؛ زیرا او تصویری از جهان را به ما نشان می‌دهد که از دیرباز به‌دنبال منادی‌ای برای آن بوده‌ایم. به‌علاوه این تصویر آکنده از اندوه است. شاید حتی بتوان آن را اندوه طربناک نامید [شعر مولوی] عمیقاً حزن‌انگیز است؛ اما لحظه به لحظه زندگی را پر از شغف و شادمانگی می‌کند. ناگفته نماند که تنها مسیحیان نیستند که جذب شعر مولوی می‌شوند. همان‌طور که شما هم یادآور شدید، او طیف وسیعی از افراد را با پیشینه‌های مختلف مذهبی ربوده خود کرده است. مولوی در تاریخ مذاهب به حلالِ مرزها معروف است. شعر او فراتر از اصول و مبانی ادیان است (Miller, 2007).

۲. انتخاب قالب شعر آزاد: دلیل دیگر اقبال به شعر مولوی قالب مناسبی است که بارکس برای برگردان این اشعار برگزیده است. بی‌تردید برای خواننده امریکایی سخن مولوی در این قالب تازه بس خوش‌نشسته است. به‌طور کلی ترجمه‌های بارکس از شعر مولوی ترجمه در معنای متعارف و دقیق کلمه نیست؛ در بسیاری از موارد بارکس مضمون را از شعر مولوی گرفته و شعر خود را بازسروده است. بی‌شک می‌توان عنوان بازسرایی، بازآفرینی یا حتی اقتباس را بر آن‌ها اطلاق کرد و در همین جاست که موضوع بینارشته‌ای می‌شود؛ یعنی پای ترجمه اقتباسی (موضوع مشترک ادبیات تطبیقی و ترجمه) به میان کشیده می‌شود. به بیان بارکس:

بدیهی است که این اشعار ترجمه‌هایی لفظ‌به‌لفظ و وفادارانه در معنای متعارف کلمه نیست. در پاره‌ای موارد چیزی افزوده و در برخی دیگر چیزی کاسته‌ام. اما بسیار امیدوارم که برگردان انگلیسی این اشعار از شور و جذبه غزلیات مولوی یکسره خالی نباشد [...] به سخن دیگر [کوشیده‌ام که به جای عرضه‌داشت ترجمه

تحت اللفظی و دانشگاهی، اشعاری به زبان و مطابق معیار شعر [آزاد] امریکایی
بسرایم (Barber, 2001: 202).

به راستی چرا بارکس شعر آهنگین و قافیه دار مولوی را در قالب شعر آزاد انگلیسی بازآفرینی کرده است؟ نخست اینکه، ترجمه موزون و مقفای شعر مولوی به شعر انگلیسی - که همان تأثیر را بر خواننده انگلیسی زبان داشته باشد - کاری بس دشوار و شاید ناممکن است و به ندرت مترجمی از عهده آن برمی آید. به قول نیکلسون - که خود در سال ۱۸۹۸ گزیده‌ای از غزلیات شمس را به انگلیسی ترجمه کرده - چنین ترجمه‌ای درافتادن در ابتدالی تکلف آمیز است:

هدف از ترجمه‌ام آمیختن دقت و ذوق نبوده است؛ از این رو به نثر است. بدیهی است که شعر انگلیسی نمی‌تواند، بی آنکه در ورطه ابتدالی تکلف آمیز درافتد، به لفظ و معنای شعر شرقی کاملاً وفادار باشد. [از این رو] مترجم یا باید به لفظ وفادار بماند یا - از سر الفاظ و عبارات برخیزد و - جان کلام شعر اصلی را در قالبی ارزشمند بازآفریند. نمونه کلاسیک این دست ترجمه که برترین و نادرترین هم هست، [رباعیات] عمر خیام ترجمه فیتزجرالد است. بسیار کوشیده‌ام که از ابتدال نابجا بپرهیزم (Nicholson, 1898: IX).

جدا از این، ترجمه‌های منظوم و منثور پیشین، باوجود وفادار و عالمانه بودن، در پیله خود مانده و به ذهن و زبان مخاطبان عام راه نیافته‌اند. دوم اینکه، سرودن شعر عارفانه و صوفیانه در قالب شعر آزاد در ادبیات امریکا بی سابقه نیست. چنان که ذکر شد، در قرن نوزدهم، شماری از شاعران مکتب تعالی گرا، مانند والت ویتمن، و برخی از شاعران ایماژیست - که شعر آن متأثر از عرفان‌های شرقی است - پاره‌ای از اشعار عارفانه خود را در این قالب سرودند. از این رو به سبب آشنایی با قالب و مضمون، خواننده خود را سرگرم خواندن شعر شاعری امریکایی می‌پندارد نه شاعری شرقی. بدین ترتیب، بارکس با ساده‌تر کردن تصاویر اشعار مولوی، روزآمد کردن زبان و مآلاً امریکایی کردن آن‌ها، شعری مطابق ذوق و سلیقه خواننده امریکایی عرضه کرده است.

در نتیجه خواننده معاصر امریکایی به آسانی آن‌ها را می‌پذیرد و با رغبت می‌خواند. بارکس می‌نویسد:

من و جواد معین می‌کوشیم که به صور خیال، لحن این اشعار و حال و هوای معنوی آن‌ها وفادار باشیم. مقصود من بازآفرینی غنای موسیقایی اصل فارسی نبوده است. ظاهراً بهتر آن است که شعر مولوی را ذیل سنت قدرتمند شعر آزاد امریکا قرار دهیم. امیدوارم این اشعار که ترجمه‌هایی آزادند به گوهر شعر مولوی وفادار مانده باشند (1995: III).

۳. آشنایی‌زدایی از «اسلام خشونت‌طلب»: نکته جالب دیگر بینارشته‌ای نقش فراگیر و اثرگذار رسانه‌های جمعی است. تصویر غالب اسلام در رسانه‌های جمعی غربی آمیزه‌ای از خشونت و افراط است که به امواج اسلام‌هراسی نیز دامن زده است. اما آنچه بارکس از شعر روادار و کثرت‌گرایانه مولوی از تصوف اسلامی به دست می‌دهد، «کنجکاوای غربیان را برمی‌انگیزد و توجه و اقبال به شعر او را افزایش می‌دهد» (نجومیان، ۱۳۸۸: ۳۸). به بیان دیگر، گویی شعر مولوی از اسلام بازتاب یافته در رسانه‌های جمعی غربی آشنایی‌زدایی می‌کند و از اسلامی سخن می‌گوید که تساهل و تسامح را در سرلوحه آموزه‌های خود قرار داده است. به بیان لوئیس:

برخی از عالمان دین و دانشگاهیان به مولوی در بافتاری تطبیقی، به منزله نماینده عرفان اسلامی، در سنجه با سن فرانسیس آسیزی، مایستر اکهارت یا دیگر عارفان مسیحی، نگریسته‌اند. مولوی همچنین بُعد مثبتی از اسلام را برای آن دسته از مفسران سیاسی غرب برجسته می‌کند که او و تصوف را با اسلام به اصطلاح «خشونت‌طلب» یا «بنیادگرا» می‌سنجند (2004: 37).

۴. نقش ناشران و دیگر رسانه‌های هنری مانند موسیقی، فیلم، تئاتر، ویدئو، تلویزیون و غیره: نقش کلیدی ناشران و بنگاه‌های انتشاراتی در معرفی کتاب، چه تألیف و چه ترجمه، انکارناپذیر است. برخی از آن‌ها به تعبیر امروزی «برند» هستند؛ مانند پنگوئن در دنیای نشر انگلیسی‌زبان. بنابراین چنانچه ترجمه اثری را منتشر کنند،

گام بلندی در معرفی آن برداشته‌اند. از همان ابتدا، آثار بارکس را ناشری معتبر به نام هارپر کولینز در سانسفرانسیسکو منتشر می‌کرد. پس از آن، برخی از دیگر ترجمه‌های او، مانند *زبده اشعار مولوی*، از این بخت بلند برخوردار بودند که به همت انتشارات پنگوئن بازنشر شوند. از ترجمه‌های بارکس برخی نیز به گلچین‌های ادبی دیگر راه یافته و به اشتها اثر و مترجم کمک شایانی کرده‌اند؛ مثلاً دیپاک چوپرا که آثارش در امریکا در زمرهٔ پرفروش‌ترین‌هاست، در جنگی به نام *اشعار عاشقانه مولوی*^{۱۶} (۱۹۹۸) ترجمهٔ چهار غزل مولوی را به قلم بارکس آورده است. سرانجام آنکه، «چندتایی از ترجمه‌های آقای بارکس به آخرین ویرایش جنگِ نورتن از شاهکارهای ادبیات جهان [۲۰۰۷] راه یافته‌اند و این برای هر مترجم افتخار بزرگی است» (امامی، ۱۳۸۵: ۴۳۰). در دنیای نشر انگلیسی‌زبان، غالباً انتشارات نورتن و لانگمن ناشرانی معتبرند که جنگِ شاهکارهای ادبیات جهان را، زیر نظر ادیبان و متخصصان ترازاول، مانند تری ایگلتون و دیوید دمراش، به روشنای نشر می‌رسانند. بنابراین اگر ترجمهٔ مترجمی در این آثار گنجانده شود، توفیق بزرگی نصیبش شده است؛ زیرا در سراسر جهان به درس خوانده خواهد شد.

امروزه نشر کتاب به چاپ کاغذی آن محدود نمی‌شود. رسانه‌های دیگر نظیر موسیقی، فیلم، تئاتر، اپرا و باله نیز به ترویج روزافزون آثار ادبی کمک می‌کنند (لوئیس، ۱۳۹۰: ۸۱۹) و این نکتهٔ جالب دیگری در مباحث بینارشته‌ای است. بارکس برای معرفی بیشتر آثارش به سراغ این رسانه‌ها هم رفته و از آن‌ها کمک گرفته است؛ مثلاً کنسرت *مولوی: آوای اشتیاق*^{۱۷} (۲۰۰۱) که بارکس در آن به اتفاق رابرت بلای، یک صد رباعی مولوی ترجمهٔ خود را اجرا می‌کند، یا اپرایی به نام *غول‌های موهبت*^{۱۸} (۱۹۹۸) که شامل ۱۱۴ شعر از مولوی است، یا فیلمی به اسم *مولوی: شاعر قلب‌ها*^{۱۹} (۱۹۹۸) که بارکس در آن حرف می‌زند و دبرا وینگور، ستارهٔ هالیوودی، آن را روایت می‌کند (لوئیس، ۱۳۹۰: ۸۳۵-۸۳۸). افزون‌بر این‌ها، بارکس با انتشار نسخه‌های شنیداری و

دیداری (نوارهای ویدئویی) ترجمه‌هایش و پاره‌ای شعرخوانی‌ها به اشاعهٔ بیش از پیش آثارش کمک کرده است. از نوارهای ویدئویی مشهور بارکس می‌توان به شادی *آشفته‌ساز عشق*^{۲۰} (۱۹۹۵) اشاره کرد که شامل مراسم شعرخوانی او در نیوجرسی و مصاحبه با بیل مویرز، در برنامهٔ مشهور و پربیننده «زبان زندگی»^{۲۱} است که بعدها در کتابی به همین نام نیز منتشر شد. نقش این برنامه در رواج ترجمه‌های بارکس بی‌نظیر بود.

و سپس در سال ۱۹۹۵ ناشران کوچک تعدادی از کتاب‌های کوچک را منتشر کردند. گلچینی از آن‌ها را در کتابی با عنوان *زبدۀ اشعار مولوی* تدوین کردم که انتشارات هارپر کولینز سانفرانسیسکو آن را در همان هفتهٔ مصاحبه یک‌ساعتی با بیل مویرز، چاپ کرد. در حدود ۲۶ میلیون نفر آن مصاحبه را دیدند و فروشندگان انتشارات هارپر کولینز نمی‌توانستند آن را باور کنند. آن‌ها کتاب‌ها را دسته‌دسته در فرودگاه می‌فروختند (Miller, 2007).

امروزه به سبب نبود فرصت کافی و مشغله‌های فراوان، شیوهٔ مطالعهٔ برخی از علاقه‌مندان آثار ادبی تغییر کرده است. آنان ترجیح می‌دهند به جای کتاب، نسخهٔ صوتی آن را تهیه کنند. بارکس برای این افراد هم کاست‌هایی فراهم کرده است؛ مانند *راز آشکار: خرد کهن بهر زندگی نو*^{۲۲} (۱۹۸۷)، *اشعاری/از مولوی*^{۲۳} (۱۹۸۹)، *مولوی: شاعر مست حق*^{۲۴} (۱۹۹۱) و *شوق می‌خواهم: دنیای سکرآور مولوی*^{۲۵} (۱۹۹۲) (لوئیس، ۱۳۹۰: ۸۳۵-۸۳۸). در مجموع می‌توان گفت بارکس به قدر کفایت، از تمامی رسانه‌های جدید امروزی برای معرفی، تبلیغ و ترویج ترجمه‌هایش بهره برده است.

۵. نقش مشاهیر و معاریف رسانه‌ای: در جامعهٔ امریکای شمالی، مانند اکثر جوامع امروز دنیا، چهره‌های تلویزیونی، سینمایی، موسیقایی و حتی ورزشی (یعنی همان «سلبریتی»ها) تأثیر انکارناپذیری بر عامهٔ مردم و گاه حتی خواص دارند. افزون‌بر این، مجلات زرد - که نشریات مورد علاقهٔ مردم عادی‌اند - و به تازگی شبکه‌های اجتماعی نیز بر دامنهٔ نفوذ و تأثیر سلبریتی‌ها افزوده است. آن‌ها هم در پراکنش ترجمه‌های

بارکس نقش داشته‌اند؛ مثلاً مدونای خواننده که در جامعه امریکا محبوبیتی افسانه‌ای دارد، چند قطعه از ترجمه‌های بارکس را به آواز خوانده است (لوئیس، ۱۳۹۰: ۷۹۷ و ۸۳۸) و برد پیت، هنرپیشه معروف هالیوود، مصراعی از شعر مولوی با ترجمه بارکس را که برگرفته از کتاب پرآوازه وی با عنوان *زبدۀ اشعار مولوی* (۱۹۹۵) است، با اندکی تغییر بر روی بازوی خود خال‌کوبی کرده: *آنجا دشتی است، فراتر از همه تصورات راست و چپ. تو را آنجا خواهم دید*. طرفه آن است که این قطعه محبوب‌ترین شعر مولوی نزد بارکس نیز هست.^{۲۷} بارکس در پاسخ به سؤال میلر که از او می‌پرسد: «شعر محبوبان از مولوی کدام است؟» می‌گوید:

رباعی مشهوری است که چنین است: فراتر از کردار درست و نادرست / دشت فراخی است / تو را آنجا ملاقات خواهم کرد / روحی که در آن مرغزار، یعنی جهان، آرمیده است / بزرگ‌تر از آن است که بتوان درباب آن سخن گفت / [در آنجا] باورها، زبان و حتی عبارت «یکدیگر» هیچ معنایی ندارد^{۲۸} (Miller, 2007).

بی‌گمان موسیقی و سینما، به‌منزله ابزاری بینارشته‌ای، نقش انکارناپذیری در پراکنش شعر مولوی داشته‌اند.

۵. نتیجه

در جستار حاضر تلاش شد تا از منظر پژوهش‌های بینارشته‌ای، یعنی از دریچه ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه به پذیرش و اقبال عام امریکاییان به اشعار مولوی، البته با تکیه بر ترجمه‌های بارکس، نگریسته شود. چنان‌که آمد، آثار مولوی - در مقام شاعری خلاق، داستان‌سرایی نوآور و عارفی راستین - از بن‌مایه‌های انسانی و جهان‌شمول درباب عشق، مهرورزی، گشاده‌دستی، تساهل و تسامح آکنده است. از این رو شعرش جهان‌رواست و به عصر و نسل، و شهر و کشور خاصی محدود نمی‌شود. در قرن نوزدهم، امرسون و ویتمن شاعران عارف پارسی را به جامعه ادبی امریکا معرفی کردند.

در قرن بیستم نیز، نسلی از شاعران امریکایی، از جمله رابرت بلائی، از رهگذر ترجمه‌های مولوی و حافظ در دهه ۱۹۷۰م، در معرفی شاعران پارسی و توسعاً کشورهای انگلیسی‌زبان گام‌های بلندی برداشتند. پس از آنان در اوایل دهه ۱۹۸۰م، کلمن بارکس که در راهی هموار و کوفته قدم نهاده بود، به کمک جواد معین، زبان‌شناس برجسته، بخش‌هایی از اشعار عارفانهٔ مثنوی، دیوان شمس تبریزی و رباعیات مولوی را به فارسی ترجمه کرد. از آن پس آتش اشتیاق امریکاییان به اشعار مولوی شعله‌ور شد. بارکس، در پرتو نبوغش، نیاز جامعهٔ امریکای روزگار خود را به‌نیکی دریافت و کوشید تا خوراک ادبی مناسبی برای آنان فراهم آورد. از این رو با ساده، روزآمد و امریکایی کردن اشعار مولوی در دل و جان مخاطبان راه یافت و به‌واقع آنان را بر خوانِ پرنعمت مثنوی نشانده. او از این نیز فراتر رفت و برای عرضه‌داشت ترجمه‌هایش از تمامی عواملی که به رونق بازار هر کالای فرهنگی کمک می‌کند، بهره برد. بارکس به مدد ابزارهای بینارشته‌ای، مانند ترجمه، موسیقی، سینما، تلویزیون، فیلم، تئاتر و رسانه‌های جمعی امروزی، مولوی را در امریکا به نامی خانگی تبدیل کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. reception studies
2. Siegbert Salomon Prawer
3. "The Flute from Hilali"
Hark what, now loud, now low, the pining flute complains,
Without tongue, yellow-cheeked, full of winds that wail and sigh;
Saying, Sweetheart! the old mystery remains,—
If I am I; thou, thou; or thou art I?"
4. Henry David Thoreau
5. Henry Wadsworth Longfellow
6. Walt Whitman
7. *Leaves of Grass*
8. "Song of Myself"
9. "A Persian Lesson"
10. David Martin
11. Robert Duncan

12. W.S. Merwin

13. Robert Bly

14. *The Essential Rumi*

۱۵. «مولانا سراج‌الدین قونوی صاحب صدر و بزرگ وقت بوده، اما با خدمت مولانا خوش نبوده [است]. پیش وی تقریر کردند که مولانا گفته است که: 'من با هفتادوسه مذهب یکی‌ام'. چون صاحب‌غرض بود خواست که مولانا را برنجانند و بی‌حرمت کنند. یکی را از نزدیکان خود که دانشمندی بزرگ بود، بفرستاد که 'بر سر جمع از مولانا بپرس که تو چنین گفته‌ای؟ اگر اقرار کند او را دشنام بسیار ده و برنجان!'. آن کس بیامد و بر ملا سؤال کرد که 'شما گفته‌اید که: من با هفتادوسه مذهب یکی‌ام؟'. گفت: 'گفته‌ام'. آن کس زبان بگشاد و دشنام و سفاهت آغاز کرد. مولانا بخندید و گفت: 'با اینکه تو می‌گویی هم یکی‌ام'. آن کس خجل شد و بازگشت» (نورالدین عبدالرحمان جامی، *نفحات الانس*، تصحیح دکتر محمود عابدی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰).

16. *Deepak Chopra's the Love Poems of Rumi*

17. *Rumi: Voice of Longing*

18. *Monsters of Grace*

19. *Rumi: Poet of the Heart*

20. *Love's Confusing Joy*

21. "The Language of Life"

22. *Open Secret: Old Wisdom for New Life*

23. *Poems of Rumi*

24. *Rumi: Poet of Divine Ecstasy*

25. *I Want Burning: The Ecstatic World of Rumi, Hafiz, and Lalla*

۲۶. به گفته میرجلال‌الدین کزازی، شعر بارکس با الهام از این رباعی مولوی سروده شده است:

از کفر و ز اسلام برون صحرایی ست ما را به میان آن فضا سودایی ست

عارف چو بدان رسید سر را بنهد نه کفر و نه اسلام و نه آنجا جایی ست

۲۷. گفتنی است که آنجلینا جولی، هنرپیشه، کارگردان، نویسنده و نیکوکار امریکایی، نیز همان مصراع را به فارسی بر روی دست خود خال‌کوبی کرده است.

28. Out beyond ideas of wrongdoing and rightdoing,

there is a field. I will meet you there.

When the soul lies down in that grass,

the world is too full to talk about.

language, ideas, even the phrase each other

doesn't make any sense.

منابع

- آزادی‌بوگر، امید (۱۳۹۷). «ترجمه‌های کلמן بارکس از مولوی در امریکا». ترجمه مصطفی حسینی. نشریه مترجم. س ۲۷. ش ۶۴. صص ۸۵-۹۲.
- امامی، کریم (۱۳۸۵). *از پست و بلند ترجمه*. تهران: نیلوفر.
- جوادی، حسن (۱۳۹۶). *تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی*. تهران: سمت.
- دهقانی، محمد (۱۳۷۸). «طلوع آفتاب مولانا در غرب». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. اردیبهشت. صص ۳-۴.
- سپهسالار، فریدون (۱۳۸۵). *رساله سپهسالار در مناقب حضرت خداوندگار*. تصحیح محمد افشین‌وفایی. تهران: سخن.
- شاهق‌حریری، مهوش (۱۳۷۴). «جان کلام رومی». *ایران‌شناسی*. س ۷. ش ۲۸. صص ۸۵۷-۸۶۴.
- شفیع‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸). *در عشق زنده بودن: گزیده غزلیات شمس*. تهران: سخن.
- پراور، ز. س. (۱۳۹۷). *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*. ترجمه علی‌رضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. ج ۳. تهران: سمت.
- لوئیس، فرانکلین (۱۳۹۰). *مولانا: دیروز امروز، شرق و غرب*. ترجمه حسن لاهوتی. تهران: نامک.
- فرهمندفر، مسعود (۱۳۹۳). «رابرت بلای و شعر فارسی». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۸۶ (۲۰۰). صص ۲-۷.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۸). *آئینه آفتاب: مولانا و جهان انگلیسی‌زبان*. تهران: علمی و فرهنگی.
- موحد، محمدعلی (۱۳۷۵). *اسطربلاب حق: گزیده فییه ما فییه*. تهران: سخن.
- Azadibougar, O. (2018). "Tarjomehae Coleman Barks az Molavi dar Amrica". Mostafa Hosseini (Trans.). *Motarjem*. 27 (64). pp. 85-92. [in persian]
- Barber, D. (2001). "Rumi Nation". *Parnassus: Poetry in Review*. 25. pp. 1-2.
- Barks, C. (1995). *The essential Rumi*. San Francisco, CA : Harper.

- _____ (2010). *Rumi: The Big Red Book: The Great Masterpiece Celebrating Mystical Love and Friendship*. San Francisco: HarperCollins Publishers.
- Davis, D. (2006). "Persian" in *The Oxford History of Literary Translation in English*. Peter France (Ed.) Vol. 4. Oxford: Oxford UP. pp. 332-339.
- Dehghani, M. (1999). "Toulo-e Aftab-e Molana dar Gharb". *Ketab-e Mah-e Adabiyat va Falsafe*. pp. 3-4. [in persian]
- Emami, K. (2006). *Az Past va Boland-e Tarjome*. Tehran: Niloofar Publication. [in persian]
- Emerson, R.W. (1947). *Poems*. E.W. Emerson (Ed.). Vol. IX. Boston.
- Farzan, M. (2014). "Walt Whitman and Sufism" in *Sufism and American Literary Masters*. Mehdi Aminrazavi (Ed.). New York: Suny Press. pp. 163-174.
- Javadi, H. (2017). *Tasir-e Adabiyat-e Farsi dar Adabiyat-e Engilisi*. Tehran: Samt. [in persian]
- Lewis, F. (2004). "Why is Rumi popular in the West?". *The Reader: A Journal of Iranian Culture*. Issue 3.
- _____ (2011). *Molana: Dirooz ta Emrooz, Shargh ta Gharb*. Hasan Lahouti (Trans.). Tehran: Namak. [in persian]
- Melton, J.G. (2016). "New Age movement". <https://www.britannica.com/topic/New-Age-movement>.
- Miller, D.I. (2007). "Talk with Coleman Barks, foremost Rumi translator". [Interview with David Ian Miller]. *Journal of SFGate*. Retrieved from <http://www.sfgate.com/living/article/Coleman-Barks-foremost-Rumi-translator-talks-2537796.php>.
- Nicholson, R. (1898). *Selected Poems Divani Shamsi Tabriz by Rumi*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sepahsalar, F. (2006). *Resal-e Sepahsalar dar Managhebe Hazrat Khodavangar*. Tashih-e Mohamad Afshin Vafaie. Tehran: Sokhan. [in persian]
- Shafi'iKadkani, M. (2009). *Dar Eshgh Zende Bodan: Gozide Ghazaliyat-e Shams*. Tehran: Sokhan. [in persian]
- Yohannan, J.D. (1977). *Persian Poetry in England and America: A 200-Year History*. New York: Caravan Books.
- Farhmandfar, M. (2014). "Robert Bly va Sher-e Farsi". *Ketab-e Mah-e Adabiyat*. No. 200. pp. 2-7. [in persian]
- Movahead, M. (1996). *Ostorlab-e Hagh: Gozide-e Fih-e ma Fih*. Tehran: Sokhan. [in persian]

- Noujomian, A. (2009). *Aine-e Aftab: Molana va Jahan-e Engilis Zaban*. Tehran: Elmi va Farhangi. [in persian]
- Prawer, S.S. (2018). *Daramadi bar Motaleat-e Adabi Tatbigi*. Alireza Anushirvani va Mostafa Hosseini (Trans.). Tehran: Samt. [in persian]
- ShahghHariri, M. (1995). "Jane-e Kalam-e Rumi". *Iranshenasi*. 7(28). pp. 857-864. [in persian]